

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال چهارم، دورهٔ جدید، شمارهٔ دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۶۷-۴۹

بررسی بینامتنی قرآن در مقامات همدانی با تکیه بر دو مقامه قزوینیه و وعظیه*

مهدی خرمی

استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

محمد غفوری فر

دانشجوی دکتری دانشگاه حکیم سبزواری

علی نوکارتیزی

دانشجوی دکتری دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

بینامتنی، حاصل رویکرد زبان شناختی از حوزهٔ نقد جدید در ادبیات است و به معنای ارتباط موجود میان هر متن ادبی با متون قبل یا معاصر خود است. این نظریه با شیوه هنرمندانه‌ای توسط ناقد فرانسوی «ژوآلیا کریستوا» در آغاز دههٔ ۶۰ قرن بیستم میلادی ارائه گردید. هرچند این اصطلاح بینامتنی در دهه‌های اخیر مطرح شده، این پدیده با همهٔ انواع آن از دیرباز در ادبیات اسلامی کاربرد داشته است و شایع‌ترین نوع این پدیده، کاربرد آیات، واژگان و معانی قرآنی در آثار ادبی است. یکی از برجسته‌ترین مقامه‌نویسان عصر عباسی که از قرآن تأثیر بسیاری پذیرفته و از آیات قرآنی به شکل گسترده و متفاوت در خلال مقاماتش بویژه در دو مقامه وعظیه و قزوینیه بهره جسته، ابوالفضل احمد بن حسین همدانی است. بدین منظور این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با استقرا از آیات قرآن کریم در دو مقامه (قزوینیه و وعظیه) همدانی در پی آن است که با استفاده از تطبیق نظریهٔ بینامتنیت بین دو مقامه مذکور با قرآن کریم، همراه با ارائه شواهد، به تشریح و تبیین تأثیرپذیری همدانی از آیات و چگونگی کاربرد هنرمندانه آنها بپردازد. بررسی عملیات بینامتنی این دو مقامه گواه این است که همدانی گاه الفاظ، مضمون و یا افکار آیه یا آیاتی از قرآن کریم را منبع الهام خویش قرار می‌دهد و بیشترین شکل بینامتنی قرآنی بکار رفته در دو مقامه او به صورت نفی متوازی (امتصاص) است.

کلمات کلیدی: بینامتنیت (تناس)، قرآن کریم، بدیع الزمان همدانی، مقامه قزوینیه، مقامه وعظیه.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۰۲ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۲/۰۸/۰۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: khorrami.dr@gmail.com

۱. تعریف مسأله

یکی از رویکردهای جدید در مطالعات مربوط به هنر و ادبیات، رویکرد بینامتنی است. رویکرد بینامتنی بر این اصل اساسی استوار شده است که «هیچ متنی بدون پیشمتن نیست» و به عبارت دیگر هیچ متنی بدون ارتباط با متنهای دیگر شکل نمیگیرد؛ بلکه همواره با بهره‌گیری - خودآگاه یا ناخودآگاه - از متنهای پیشین خلق می‌شود. بر همین اساس، برخی از محققان بزرگ بویژه در حوزه بینامتنیت همت خود را صرف شناخت و شناساندن روابط میان یک متن و متنهای دیگر کرده‌اند که مجموعه مطالعاتشان بینامتنیت (Intertextuality) را شکل داده است. ژولیا کریستوا برای نخستین بار در اواخر دهه شصت در ضمن مباحث نقدی خویش، اصطلاح بینامتنیت را به کار برده است. این نظریه به بررسی نحوه حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد، و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل، ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد. این نظریه وجود این وابستگیها را سبب معنادار بودن یک متن می‌داند و اصولاً یک متن جدید را زائیده متون قدیم یا معاصر آن متن به شمار می‌آورد. از میان آثار فراوانی که به نوعی با متون دیگر در ارتباط هستند، مقامات ۵۱ گانه همدانی نوشته ابوالفضل احمد بن حسین همدانی^۱ است. بدیع الزمان همدانی از نامدارترین نویسندگان عربی قرن چهارم و مبتکر فن مقامه نویسی^۲ است (حاجی خلیفه، ۱۹۹۰م: ۲ / ۱۷۸۵) وی برای اولین بار باب مقامه نویسی را گشود و پس از وی گروهی از ادبا در این راه گام نهادند. وی توانسته یک تعامل نیکویی با قرآن برقرار سازد و از آیات مختلف آن به شایستگی در مقامات خود بهره گیرد. در میان مقامات همدانی، دو مقامه وعظیه و قزوینیه از جمله مقامات ادبی و دینی به شمار می‌رود که همدانی ضمن آوردن جملات و کلمات ادبی، به وفور از آیات قرآنی بهره برده است. در این نوشتار سعی شده است تا از دریچه نظریه بینامتنی، به این دو مقامه همدانی که در تعامل گسترده با قرآن است، نگریسته شده و با روش تحلیلی - توصیفی، همراه با استقرا و استخراج شواهد قرآنی و تحلیل آنها، بینامتنی قرآنی موجود در دو مقامه مزبور را بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه مقامات همدانی، پژوهشهای زیاد و شایان ذکری صورت گرفته است که در زیر به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم: پایان‌نامه «بررسی و تحلیل طنز در مقامات همدانی»^۳، و مقاله‌های «بدیع الزمان و مقامات وی»^۴، «داستان پردازی در مقامه‌های همدانی»^۵، «طعن و تمسخر در مقامات همدانی و حریری»^۶، «النقد الادبی فی مقامات بدیع الزمان همدانی»^۷ و... هریک از تحقیقات مذکور بنا به اهتمام ویژه پدیدآورندگانشان به جنبه‌ای خاص از مقامات همدانی اختصاص دارد. در باب بهره‌گیری از نظریه بینامتنیت در تحقیقات ادبی نیز سابقه طولانی و پردامنه‌ای وجود دارد و در کاربست این نظریه در مقامات می‌توان به مقاله «تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری» در شماره ۹ مجله لسان

المبین اشاره کرد؛ اما رویکرد پژوهش حاضر استفاده از شگرد تحلیل بینامتنی در مقامات همدانی بویژه پیوند آن با متن قرآن کریم است.

۳. نظریهٔ بینامتنیت (تناص)

ژولیا کریستوا نخستین کسی است که اصطلاح بینامتنی یا تناص را در ضمن کتابی با نام «متن رمان» در سال ۱۹۶۶م. مطرح کرد. (کریستوا، ۱۳۸۱ش: ۴۴) با این حال، برخی از محققان بر این باورند که جرقه‌های این نظریه پیش از او در گرایشهای فرمالیستهای روس همچون میخائیل باختین دیده شده است. (عزام، ۲۰۰۵م: ۲۸) اما حقیقت این است که باختین اصطلاح بینامتنی را صراحتاً بکار نگیرد؛ بلکه اصطلاح گفت‌و-گومندی (dialogism) را برای دلالت بر روابط تداخل میان تعابیر به کار گرفت؛ (طعمه، ۲۰۰۷م: ۴۵) گفت‌وگومندی به رابطهٔ ضروری هر پاره‌گفتاری با پاره‌گفتارهای دیگر اطلاق می‌شود؛ از نظر باختین، هر پاره‌گفتاری می‌تواند به هر مجموعه‌ای از نشانه‌ها، خواه یک گفته، شعر، ترانه، نمایش و خواه یک فیلم، اشاره کند. در واقع، هر متنی محل تقاطع متون دیگر است. (صفوی، ۱۳۷۶ش: ۲۷۶)

از دیگر پیشگامان این علم ویکتور شکلووسکی است که در مقالهٔ «هنر به مثابهٔ تمهید» اصطلاح «مناسبات بینامتنی» را متأثر از گفت‌وگومندی باختین مطرح کرد، به گفته‌ی شکلووسکی «در میان تمامی تأثیرپذیری‌های هنری، تأثیری که متنی ادبی از متنی دیگر می‌گیرد، مهمترین تأثیر است». (استم، ۲۰۰۰م: ۲۰۱) برخی دیگر از محققان نیز تعبیر «میشل اِکم دو موتنی» دربارهٔ اینکه کتب بیشتری دربارهٔ کتابهای دیگر نوشته می‌شود تا در موضوعات دیگر، و تعبیر «تی. اس. الیوت» از «سنت و استعداد فردی» را تلویحاً اشاره به مسألهٔ بینامتنیت می‌انگارد، با وجود این هیچ کدام از آنها اشاره‌ای به واژهٔ بینامتنیت نکرده‌اند (ساسانی، ۱۳۸۰ش: ۵۵) و تنها ژولیا کریستوا این اصطلاح را بکار برد.

ژولیا کریستوا این پدیده را برای تمام متون، اجتناب‌ناپذیر و حتمی می‌دانست؛ به این معنا که «هر متن همچون معرفتی از نقل قولها ساخته می‌شود. هر متنی به منزلهٔ جذب و دگرگون سازی متن دیگر است». (کریستوا، ۱۳۸۱ش: ۴۴) «یک متن جایگشتی از متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است که در آن گفته‌های متعدد أخذ شده از دیگر متون با هم مصادف می‌شود و یکدیگر را خنثی می‌کند.» (آلن، ۱۳۸۰ش: ۵۳)

تعریف کریستوا از بینامتنی - هر متن برگرفته و تحولی از بسیاری از متون دیگر است - دو اصطلاح «متن» حاضر و «متن غایب (پنهان)» را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضر و متونی که با متن کنونی تعامل داشته، متن غایب نامیده‌اند؛ یعنی هرگونه متنی (متن حاضر) حاصل فرایند تبدیل (عملیات بینامتنی) از متون دیگری (متون پنهان) بوده است. (موسی، ۲۰۰۰م: ۵۱-۵۲)

۴. عملیات بینامتنی

بینامتنیت دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر، متن پنهان و عملیات بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهمترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. هر متنی متون مختلفی را در خود جای داده و در شکلی جدید آنها را بازآفرینی نموده است، بگونه‌ای که از این متون چیزی جز اشاراتی باقی نمی‌ماند که خواننده را به متن پنهان راهنمایی کند. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۵) ارتباط بین دو متن حاضر و غایب یا صریح و آشکار است یا غیرصریح و پنهان، نویسنده گاه بطور کاملاً آگاهانه از متن غایب استفاده می‌کند و گاه ناآگاهانه و کاملاً اتفاقی از آن بهره‌مند می‌شود. ژولیا کریستوا این ارتباط را به سه دسته تقسیم نموده است که عبارتند از: نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی. (ریوقی، ۲۰۰۹: ۱۲۲)

الف) نفی جزئی (اجترار): در آن مؤلف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمترین ابتکار و نوع آوری در آن وجود دارد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶) بنابراین مؤلف متن غایب را بسیار هماهنگ با متن خود می‌آورد بطوری که خواننده می‌پندارد، هر دو متن از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند؛ مقدار متن گرفته شده از متن غایب متفاوت است، بطوری که می‌تواند یک کلمه و یا یک عبارت و یا یک جمله و یا حتی چند جمله باشد که به دلیل نوآور نبودن، شکلی ضعیف و سطحی از روابط بینامتنی را نشان می‌دهد.

ب) نفی متوازی (امتصاص): در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف، متن پنهان را پذیرفته است و سعی می‌کند آن را بگونه‌ای در متن حاضر به کار ببرد که جوهره متن پنهان تغییر نکند. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵)؛ در این نوع رابطه بینامتنی، مؤلف از متن غایب دفاع می‌کند و متن خود را کاملاً هماهنگ با متن غایب می‌آورد تا پذیرش متن غایب را نشان دهد. او تلاش می‌کند که تغییری در متن حاضر ایجاد نشود؛ البته در مواقع ضرور ممکن است، تفاوتی اندک با متن غایب داشته باشد؛ اما همان نقش و معنایی که در متن غایب بر عهده داشته است، در متن حاضر نیز ایفا می‌کند، بنابراین از نفی جزئی یا اجترار برتر است.

ج) نفی کلی (حوار): خواننده برای درک و فهم روابط بینامتنی، باید متن حاضر را بسیار دقیق و ژرف مطالعه کند تا بتواند متن پنهان را درک کند؛ زیرا مؤلف متن غایب را کاملاً باز آفرینی نموده است، حتی ممکن است عکس معنای متن پنهان را بیان کند. (وعداالله، ۲۰۰۵: ۳۷) بنابراین این نوع روابط با ارزشترین نوع روابط بینامتنی است.

این سه نوع رابطه بین متن پنهان و متن حاضر، مهمترین بخش بینامتنی (تناص) است که عملیات بینامتنی آن را تبیین می‌کند. برخی از ناقدان عرب نیز برای عملیات بینامتنی، انواع و اشکالی مختلف ارائه داده‌اند که به شکل و نوع حضور متن غایب در متن حاضر اشاره دارد، برخی از این تقسیم‌بندیها به صورت زیر است (رک، کیوان، ۱۹۹۸: ۲۲-۲۳):

تناص خارجی: این نوع تناص حاصل برخورد یک متن با متون دیگری غیر از متنهای اصلی نویسنده است؛ این نوع تناص نسبت به انواع دیگر تناص از گستردگی بیشتری برخوردار است؛ مثل تناص قصاید محمود درویش با قرآن. (میرزایی، ۱۳۸۸ش: ۳۰۷)

تناص داخلی: حضور متن غایبی که از آن خود شاعر است در دیگر متنش، تناص ذاتی یا داخلی نام دارد. (همان، ۲۳) قصیده «انشوده المطر» و «غریب علی الخلیج» دو اثر بدر شاکر سیاب نشان‌دهندهٔ این شکل از تناص است. (همان، ۳۰۷)

تناص طبیعی یا تلقایی: این نوع تناص به شکل عادت و از روی عرف در متون به کار می‌رود؛ کاربرد این نوع تناص امری طبیعی است؛ برای نمونه، کاربرد اطلاق و خرابه‌های دیار یار و فراق محبوب در اشعار شاعران دورهٔ جاهلی، از این نوع تناص است. (همان)

«عبد الملک مرتاض» نیز در بررسی روابط بینامتنی ملاحظات سبع با متون دیگر، تناص را به سه نوع «تناص لفظی»، «تناص مضمون» و «تناص ذاتی» تقسیم نموده، سپس نوع روابط هر کدام را شرح داده است. (مرتاض، ۱۹۹۸م: ۳۶۹-۳۹۰)

۱) تناص لفظی: در این نوع تناص، نویسنده یا شاعر، بطور آگاهانه، واژگان متن غایب را بدون تغییر در متن حاضر به کار می‌برد.

۲) تناص مضمون: در این نوع تناص، نویسنده یا شاعر، معانی مورد نظرش را آگاهانه و با شیوهٔ هنرمندانه از متن غایب برمی‌گیرد و در متن حاضر به کار می‌برد.

۳) تناص ذاتی: این نوع تناص، به شکل عادی و از روی عرف در متن ادبی بکار می‌رود؛ ذکر اطلاق و دمن در اشعار، شامل این نوع تناص می‌شود. به عنوان مثال «عبدالملک مرتاض» در بررسی روابط تناص (بینامتنی) ملاحظات سبع با متون دیگر، آن را به تناص لفظی، تناص مضمون و تناص ذاتی تقسیم کرده و سپس نوع روابط هر کدام را شرح داده است.

۵. روابط بینامتنی قرآن کریم با دو مقامه (قروینیة و وعظیة) همدانی
بینامتنی نظریه‌ای است به منظور خوانش عمیقتر متن ادبی و دستیابی به ناگفته‌های آن. برای این امر باید سه عنصر اساسی بینامتنی یعنی متن غایب، متن حاضر و عملیات بینامتنی تبیین شود.

در تحلیل بینامتنی، متن می‌تواند دارای یک یا چند سند مختلف باشد که برای فهم و تحلیل آن باید به آن اسناد مراجعه کرد. متن یا متون ارجاعی که متن اصلی را تفسیر می‌کنند، «متن غایب» نام دارند که بر طبق این نظریه باعث تولید «متن حاضر» یا متن اصلی شده‌اند؛ بگونه‌ای که متن اصلی وجود خود را مدیون آن می‌داند. آثار و نشانه‌های متن غایب در متن حاضر نوع شکل بینامتنی را مشخص می‌سازد. عملیات بینامتنی در واقع چگونگی انتقال معنا را از متن غایب به متن حاضر روشن می‌کند و مشخص می‌سازد که در این انتقال چه تغییراتی روی داده تا متن کنونی شکل گرفته است. عملیات بینامتنی

همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنهاست (میرزایی، ۱۳۸۱ش: ۳۰۸)

در تبیین روابط بینامتنی قرآن با دو مقامه همدانی (قزوینیه و وعظیه)، متن قرآنی، متن غایب و متن مقامات، متن حاضر است و عملیات بینامتنی یا تناس، تعامل این دو متن را روشن می‌کند. فراوانی تعامل همدانی در این دو مقامه با قرآن کریم از ویژگیهای برجسته این نویسنده به شمار می‌رود که نشان می‌دهد، همدانی از متن قرآنی، آگاهانه بهره جسته است تا بتواند مقصود خود را بهتر، دقیقتر و مؤثرتر بیان کند.

اگر چه شکلها و عناوین فراوانی برای بینامتنی ذکر شده است، ولی در این مقاله سعی شده است از شیوه «عبدالملک مرتاض» در بررسی روابط بینامتنی تعلقات سبع با دیگر متون، استفاده شود و همه موارد بینامتنی (تناس) مذکور در دو مقامه (وعظیه و قزوینیه) بررسی و تبیین گردد.

۵,۱ بینامتنی لفظی

نمونه اول

متن حاضر: فَمَا مَلَكَنا النَّوْمُ حَتَّى سَمَعنا صَوْتاً أَنْكَرَ مِنْ صَوْتِ حِمَارٍ (همدانی، ۱۳۸۷ش:

(۱۳۵)

«هنوز خواب بر ما چیره نشده بود که آوای ناخوش تر از آواز خر شنیدیم.»

متن غایب: (وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ) (لقمان/۱۹)

«صدایت را پایین بیاور (فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.»

عملیات بینامتنی: در متن غایب، لقمان فرزند خود را به تواضع در روابط با مردم سفارش می‌کند: صدای خود را پایین آور و با آرامی و آهستگی سخن بگو؛ چون نامطلوبترین صداها بانگ خران است؛ زیرا بسیار بلند و ناخوشایند است. همدانی نیز با بکارگیری ترکیبات آیه قرآن همچون «انکر و صوت» یا واژگان نزدیک به واژگان بکار گرفته شده در آیه؛ چون «الحمار» بجای الحمیر»، یک بینامتنی لفظی با متن غایب برقرار ساخته است. در این نوع رابطه بینامتنی هدف نویسنده، تبیین آوای ناخوش و تشبیه آن به صدای الاغ است، بدین ترتیب وی از آیه قرآنی برای اظهار هدف خویش بهره گرفته است.

نوع بینامتنی بکار رفته در این بخش، نفی متوازی (امتصاص) است که در آن نویسنده با تغییر برخی از واژگان آیه قرآنی به صورت کاملاً آگاهانه به متن غایب اشاره می‌کند و نمونه‌ای از بینامتنی مستقیم را با قرآن کریم به نمایش می‌گذارد.

نمونه دوم

متن حاضر: «وَ قَدْ تَرَكْتُ وَرَاءَ ظَهْرِي حَدَائِقَ وَ اَعْنَاباً وَ كَوَاعِباً تُرَاباً» (همدانی، ۱۳۸۷ش:

(۱۳۷)

«من باغها و تاکستانها، دوشیزگان نار پستان و همسال، پشت سر خود رها کرده‌ام.»

متن غایب: (إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً وَ كَوَاعِبَ أَتْرَاباً) (نبأ/۳۱-۳۳)

«مسلماً برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است، باغهایی سرسبز و انواع انگورها و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال.»

عملیات بینامتنی: در متن حاضر، همدانی با تکیه بر دانش خویش، قصد دارد از متن غایب (آیات سورهٔ نبأ) در دو سطر پشت سر هم بهره بگیرد و پیوندی لفظی با متن غایب برقرار سازد. در اینجا نویسنده به شیوهٔ هنرمندانه از متن پنهان الهام گرفته، بگونه‌ای که فضای متن حاضر متفاوت از فضای متن غایب است؛ در متن حاضر، نویسنده، این آیه را با هدف توصیف باغها، بستانها و زنان زیبارویی که رها ساخته و به آنان توجه ننموده، بکار گرفته است؛ در حالی که در متن غایب، خداوند به توصیف پاداش بهشتیان، بهشت جاودان و زیباییها و نعمتهای آن می‌پردازد.

از شاهکارهای نویسنده این است که وی بگونه‌ای آیهٔ قرآنی را با نوشته‌اش آمیخته که نه تنها دارای رابطهٔ بینامتنی الفاظ است، بلکه در این بخش، بینامتنی موسیقایی را نیز با ذکر عین عبارت قرآنی در آخر جملات متن خود و برقراری سجع بر پایهٔ موسیقی قرآنی، با متن غایب ایجاد کرده است.

نوع بینامتنی بکار رفته در این بخش، نفی کلی (حوار) است که بالاترین درجهٔ بینامتنی محسوب می‌شود؛ زیرا متن حاضر در معنای متفاوت از معنای متن غایب بکار رفته و نویسنده، آن را برای ایجاد معنای دلخواه و تأثیر بیشتر باز آفرینی کرده است.

نمونهٔ سوم

متن حاضر:

﴿فَطَلْتُ أَخْفَى الدِّينِ فِي أُسْرَتِي وَأَعْبَدْتُ اللَّهَ بَقَلْبِ مُنِيبٍ﴾

(همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۶)

«همواره دین خود را از خاندانم پنهان می‌داشتم و خدا را با دلی توبه کار پرستش می‌کردم.»

متن غایب: (مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبِ مُنِيبٍ) (ق/ ۳۳)

«آن کس که از خدای بخشنده در نهان بترسد و با قلبی توبه کار در محضر او حاضر شود.»

عملیات بینامتنی: در این قسمت از مقامه، به محض دیدن واژگان (قلب منیب) به روشنی دیده می‌شود که همدانی به شیوهٔ هنرمندانه از واژگان متن غایب (آیهٔ ۳۳ سورهٔ ق) در متن خود بهره می‌جوید. واضح‌ترین شکل بینامتنی بکار رفته در این بخش، بهره‌گیری نویسنده از الفاظ قرآنی است که در واقع در متن حاضر، همان معنایی را تداعی می‌کند که در متن غایب دارد.

نوع بینامتنی بکار رفته در این بخش، نفی متوازی (امتصاص) است؛ زیرا نویسنده برخی واژگان متن غایب را عیناً در متن حاضر آورده و نوعی تعامل آگاهانه با متن غایب انجام داده است؛ بگونه‌ای که جوهرهٔ متن پنهان، در آن تغییر نکرده است.

نمونهٔ چهارم

متن حاضر: « إِنَّكُمْ وَارِدُو هُوَّةَ، فَأَعِدُّوا لَهَا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ » (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۵)
 « شما در آینده وارد گور می‌شوید؛ پس هر چه از نیرو در توان دارید، برای گور آماده سازید. »

متن غایب: (وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ) (انفال/ ۵۹- ۶۰)
 « آنها که راه کفر پیش گرفتند، گمان نکنند (با این اعمال) پیش برده‌اند، آنها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد! هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)، آماده سازید! و اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروهی دیگر غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!»

عملیات بینامتنی: در این بخش از مقامه بهره‌گیری از واژگان قرآنی به روشنی دیده می‌شود؛ بگونه‌ای که در درون خواننده، این قدرت را به وجود می‌آورد تا به عمق اثر گذاری قرآن در این بخش و اوج بهره‌گیری نویسنده از این چشمه بیکران هستی پی ببرد.
 همدانی در این مقطع از مقامه، از الفاظ و واژگان آیه ۶۰ سوره مبارک انفال «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» استفاده کرده و پیوندی لفظی با متن غایب برقرار ساخته است. شایان ذکر است که فضای مقامه با فضای قرآنی تفاوت دارد؛ فضای قرآنی حکایت از مقابله مؤمنان با کافران دارد و اینکه باید هر آنچه از قدرت و توان دارند، برای رویاروی با آنان فراهم آورند؛ ولی فضای این بخش از مقامه اشاره به مرگ و نابودی دارد و اینکه تمام نیرو و توان باید برای مقابله با مرگ فراهم شود. واضح است که آنچه از نیرو و توان برای مقابله با کافران باید تهیه شود و مورد نظر قرآن است با زاد و توشه‌ای متفاوت است که باید برای گور آماده شود و مورد نظر همدانی است.

بدین ترتیب رابطه متن حاضر با متن پنهان رابطه نفی کلی (حوار) است؛ زیرا نویسنده معنی متن غایب را در متن خود متحول کرده و این عمل را آگاهانه و برای تأثیر بیشتر باز نویسی کرده است.

نمونه پنجم

متن حاضر:

«فَقُلْتُ إِذْ لَاحَ شِعَارُ الْهُدَى نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۷)
 « هنگامی که نشان راهنمایی آشکار شد، گفتم: پیروزی و گشایشی نزدیک از سوی خداست. »

متن غایب: (وَ الْآخِرَى تَجِبُوهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (صف/ ۱۳)
 « و نعمتی دیگری که آن را دوست دارید (به شما می‌بخشد) و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)! »

عملیات بینامتنی: این بخش از مقامهٔ همدانی، بازتابی از واژگان آیهٔ ۱۳ سورهٔ صفّ «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» را به نمایش می‌گذرد و پیوندی لفظی با متن غایب برقرار ساخته است. در میان این بازتاب، نویسنده به روشنی سعی در تقلید از سبک و سیاق قرآنی دارد و مضامین هماهنگ با نوشتار خود را در قالب قرآنی ریخته و به خواننده نمایان می‌سازد. وی بگونه‌ای این آیه را در متن خود منعکس می‌کند که در محتوا و مضمون با متن غایب تفاوت دارد، بدین ترتیب که در متن حاضر، نویسنده، این آیه را برای تبیین شادی در هنگام رسیدن به سرزمین دینداران بیان می‌دارد و آن را نشانهٔ پیروزی و نصرت الهی برای خویش معرفی می‌کند؛ اما در متن غایب خداوند به رسول گرامی، بشارت نصرت و یآوری و همچنین فتح و پیروزی می‌دهد.

رابطهٔ این بخش از مقامه با قرآن از نوع نفی کلی (حوار) است که در آن مضمون متن حاضر با متن غایب مخالفت دارد و این مخالفت در معنای عمیق متن حاضر مشخص است.

۵،۲ بینامتنی مضمون

نمونهٔ اول:

متن حاضر: «و إِنْ أَمْرًا يَسْعَى لِلدُّنْيَا جَاهِدًا وَ يَذْهَبُ عَنْ أُخْرَاهُ لَا شَكَّ خَاسِرٌ» (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۶)

«کسی که برای این جهانش سخت بکوشد و آن جهانش را فراموش کند، بی‌گمان سخت زیانکار است.»

متن غایب: (اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ) (الرعد ۲۶)

«خداوند روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع، و برای هر کس بخواهد (و مصلحت بداند) تنگ قرار می‌دهد؛ ولی آنها (کافران) به زندگی دنیا شاد شدند؛ درحالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است.»

متن غایب: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ لِأَجْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (النحل / ۱۰۷-۱۰۹)

«این به سبب آن است که زندگی دنیا را بر زندگی ابدی آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند. آنها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه) خداوند بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده؛ (به همین دلیل نمی‌فهمند) و غافلان واقعی همانها هستند! و ناچار آنها در آخرت زیانکارند.»

عملیات بینامتنی: مضمون این قسمت از متن حاضر، از جمله مضامینی است که همدانی از قرآن کریم الهام گرفته است و با تغییر در کلمات متن غایب، متنی جدید ایجاد کرده که همان مضمون متن غایب را در بردارد. در این بخش، همدانی، به شیوهٔ هنری، برخی

خصوصیات منحصر به دنیاپرستان را؛ یعنی همان کسانی که به زندگی دنیا خشنود و برای آن تلاش می‌کنند، و نسبت به آخرت اهمیتی نمی‌دهند و از آن غافل هستند، با الگو برداری از آیات قرآنی ذکر می‌کند.

نوع بینامتنی بکار رفته در این قسمت از مقامه را می‌توان نفی متوازی (امتصاص) دانست؛ زیرا نویسنده مضمون را در تعامل با متن غایب قرار می‌دهد و تفکر و اندیشه قرآنی را در متن خود تکرار می‌کند.

نمونه دوم

متن حاضر: «فَجَدَّ وَ لَا تَعْفَلُ فَعَيْشُكَ بَائِدٌ» وَ أَنْتَ إِلَى دَارِ الْمَیْنَةِ صَائِرٌ»

(همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۷)

«پس بکوش و خود را به فراموشی مزن؛ زیرا زندگانی‌ات نابود شدنی است و تو به سوی خانه مرگ روان هستی.»

متن غایب: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) (انبیا/ ۳۵)

«هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد، و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم، و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید!»

متن غایب: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) (العنکبوت/ ۵۷)

«هر کسی مرگ را می‌چشد؛ سپس شما را به سوی ما باز می‌گردانند.»

عملیات بینامتنی: در این بخش از مقامه، همدانی از فرا رسیدن مرگ بر آدمی سخن می‌گوید، قرآن نیز سخن از ناگزیری آدمی در برابر مرگ دارد. نویسنده بار دیگر از مضامین قرآنی در مقامه خود استفاده کرده است، بگونه‌ای که مضمون آیات مذکور را مستقیماً و بدون تغییر در متن خود ذکر می‌کند. این مقطع از مقامه از نظر مضمون با متن غایب در تعامل است و معنی و مضمون در دو متن تفاوتی با یکدیگر ندارند. نویسنده با تشبیه متن حاضر به متن غایب شدت وجود مرگ را ذکر می‌کند. از این رو، کاربرد تناص را در این بخش می‌توان نفی متوازی (امتصاص) دانست.

نمونه سوم

متن حاضر: «فَقَدْكَ مِنْ سِیرِیَ فِی لَیْلَةٍ» یَكَادُ رَأْسُ الطِّفْلِ فِیْهَا یَشِیْبُ»

(همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۶)

«همین تو را بس که بدانی در شبی سهمناک راه می‌بریدم که نزدیک بود موی سر کودک در آن سفید شود.»

متن غایب: (فَكَيْفَ تَتَّقُونَ اِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا) (المزمل / ۱۷)

«پس اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب الهی) برکنار می‌دارید؟ در آن روز که کودکان را پیر می‌کند»

عملیات بینامتنی: این قسمت از مقامه همدانی، تعاملی آشکار با مضمون آیات مذکور دارد. نویسنده به شکل موازی و هماهنگ با مضمون متن غایب از این نوع تناص استفاده

می‌کند و مضمون آیهٔ مذکور را که مربوط به پیر شدن کودکان از شدت سختی است، دقیقاً در متن خود به نمایش می‌گذارد. زیبایی این تعامل آنجاست که نویسنده به شیوهٔ هنرمندانه‌ای با تغییر واژگان و ترکیب کلمات، متنی جدید را باز نویسی کرده است، بگونه‌ای که جملهٔ «لَيْلَةُ يَكَاذُ رَأْسَ الْوَلَدِ فِيهَا يَشِيبُ» با آیهٔ «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» دارای ارتباط نزدیک لفظی و معنایی است. سفید شدن موی کودکان در شب، مورد نظر همدانی کنایه از پیری حاصل از سختی و مصیبت است که با آیهٔ مذکور از لحاظ جوهرهٔ مفهوم و معنی دارای یک مضمون و معنی است، هر چند که با تغییر کلمات و عبارت، هنرمندانه از آیهٔ مورد نظرش، در متن خود بهره‌جسته است. رابطهٔ این بخش از مقامه (متن حاضر) با قرآن از نوع نفی متوازی (امتصاص) است که در آن مضمون متن حاضر هماهنگ با مضمون متن غایب است.

۵,۳ بینامتنی لفظی - مضمون

نمونهٔ اول

متن حاضر: «وَجَنَّةٍ عَلِيَّةٍ مَا تَنَّى
قُطُوفُهَا دَانِيَةً مَا تَغِيْبُ» (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۶)

« بهشت والایی که پایدار است. میوه‌های درختانش در دسترس است و پنهان نمی‌شود.»

متن غایب: این بیت از مقامه با متن غایب؛ یعنی با دو آیه از سورهٔ نبأ ارتباط دارد:

(فِي جَنَّةٍ عَلِيَّةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ) (الحاقه/ ۲۲ و ۲۳)

«در بهشتی برین، که میوه‌هایش در دسترس است.»

عملیات بینامتنی: نویسندهٔ مقامه، واژگان قرآنی آیهٔ ۲۲ و ۲۳ سورهٔ مبارک الحاقه را در متن خود ذکر کرده است. واضحترین شکل بینامتنی بکار رفته در این بخش، بینامتنی واژگان و مضمون است؛ زیرا همدانی نه تنها از واژگان متن غایب در نوشتار خویش استفاده کرده است، از ناحیهٔ معنایی نیز از قرآن تأثیر پذیرفته است و در واقع از مضمون آیه - که شامل توصیف بهشت است - در متن خویش بهره‌جسته است. همدانی با آوردن واژگان و معنای قرآنی، ارتباطی دو سویه میان قرآن و مقامهٔ خویش ایجاد می‌کند؛ بگونه‌ای که خواننده هنگام مطالعهٔ مقامه وی، به آیات مرتبط با متن حاضر سوق داده می‌شود و از این تعامل آشکار و معنوی وی با متن غایب لذت می‌برد.

تناص مذکور از نوع نفی متوازی (امتصاص) است که در آن نویسنده، متن غایب (آیات قرآنی) را به طور کامل در متن خود ذکر کرده است. با وجود این نویسنده در پایان هر مصراع خود، نوعی ابداع به وجود آورده است که نوشتار وی را متمایز می‌کند و آن بهره‌گیری از واژگان (ماتنی) و (ما تغیب) است که در متن غایب حضور ندارند.

نمونهٔ دوم

متن حاضر: «أَلَا وَ إِنَّ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ عَلِيمًا، يُحْيِي الْعِظَامَ رَمِيمًا» (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۵)

« کسی که آفرینش را آفرید، داناست در اینکه استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند.»
 متن غایب: (وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا
 الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) (یس/ ۷۸ و ۷۹)

«برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، و گفت: چه کسی این استخوانهای را زنده می‌کند درحالی که پوسیده است؟ بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست!»

عملیات بینامتنی: در این بخش از مقامه، نویسنده از آیه ۷۸ سوره یس الهام می‌گیرد. آیه مذکور سخن از معاد و زنده شدن آدمی پس از مرگ دارد، همدانی دقیقاً این مضمون و اندیشه را با اقتباس از آیات الهی، در متن حاضر باز نویسی نموده است. نویسنده در تعامل با آیه، از نوع بینامتنی نفی متوازی بهره گرفته و متن غایب را مستقیم و در همان مضمون قرآنی آورده و تعاملی آگاهانه با متن غایب بر قرار کرده است.

علاوه بر بینامتنی مضمون نوع دیگری از بینامتنی در این بخش به چشم می‌خورد و آن بینامتنی واژگان است که همدانی با آوردن کلماتی از قبیل (یحیی العظام، رمیم، خلق) خواسته است تا حداکثر بهره را از مضمون و واژگان آیه مذکور بگیرد و خواننده را در یک فضای قرآنی قرار دهد.

نمونه سوم

متن حاضر: «إِنكُمْ لَمْ تُخْلَقُوا عَبَثًا» (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۵)؛ یعنی «شما بیهوده آفریده نشده‌اید.»

متن غایب: (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا) (انبیا/ ۳۵). «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم؟»

عملیات بینامتنی: همدانی بار دیگر از واژگان قرآنی در مقامه خود استفاده می‌کند و الفاظ آیه مذکور «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» را با تغییر جزئی به صورت «إِنكُمْ لَمْ تُخْلَقُوا عَبَثًا» بکار می‌گیرد تا آن را از وجه استفهام انکاری خارج و به گزاره خبری تبدیل نماید و بدین وسیله هدف خویش را تبیین کند؛ البته بینامتنی تنها به واژگان منحصر نمی‌شود و وی در این قسمت از مقامه، متن خود را در پیوندی مضمونی با متن غایب نیز قرار داده و تعاملی آشکار با مضمون آیه ۳۵ سوره انبیا بوجود آورده است. وی مضمون آیه مذکور را دقیقاً در متن خود گنجانده و به شکل موازی و هماهنگ از متن غایب استفاده کرده است؛ در متن غایب خداوند مخاطبان خود را نکوهش و گمان باطل آنها را به ایشان گوشزد می‌کند که آنان را بیهوده نیافریده و از آفرینش آنان اهدافی داشته است. همدانی نیز معنای مورد نظر خداوند را با تأکید، در عبارت خود بیان داشته و به شیوه هنرمندانه از آن برای هدف مورد نظر خود استفاده نموده است.

نوع بینامتنی بکار رفته در این مقامه، نفی متوازی (امتصاص) است که نویسنده با تغییر جزئی در برخی کلمات متن غایب، متنی جدید را باز نویسی کرده است؛ اما مضمون متن غایب را بدون تغییر ذکر کرده است.

نمونه چهارم

متن حاضر: «كَذَبْتَ ظُنُونُ الْمُلْحِدِينَ، الَّذِينَ جَحَلُوا الدِّينَ، وَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۵)

«گمانهای از دین برگشتگان دروغ درآمد، همانانی که دین را نپذیرفتند و قرآن را پاره پاره کردند.»

متن غایب: (كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ) (الحجر/۹۱)

«شما را به عذابی هشدار می‌دهم، همانند عذابی که بر تجزیه‌گران قرآن فرو فرستادیم، همانان که قرآن را تقسیم کردند.»

عملیات بینامتنی: در اینجا بهره‌گیری همدانی از الفاظ قرآنی به روشنی دیده می‌شود، نویسنده در این بخش از مقامه به آیه ۹۱ سوره حجر اشاره دارد، او نه تنها از واژگان قرآنی در شعر خود استفاده کرده؛ بلکه از ناحیه معنایی نیز از قرآن تأثیر پذیرفته است و در واقع سخن از ناباوران و اعمال آنان می‌گوید، همانطور که قرآن در مقام نکوهش تقسیم‌کنندگان قرآن بر می‌آید و با یادآوری عذابی که بر آنان نازل کرده است، مخاطبان خود را بیم می‌دهد؛ همدانی نیز با دروغ دانستن یقین و گمان ناباورانی که قرآن را طبق نظر خود تأویل نموده‌اند، به نکوهش آنان پرداخته است. در این بینامتنیت، نویسنده جزئی از متن غایب را عیناً در متن خود ذکر می‌کند و متن حاضر را بدون هیچ گونه ابتکار و نوآوری ادامه متن غایب قرار می‌دهد. واضح است که این نوع روابط از نوع سطحی و آسان رابطه بینامتنی است و در حقیقت نویسنده آیه‌ای را اقتباس کرده که موافق با متن حاضر است. بدون اینکه کوچکترین تغییری در واژگان یا مضمون بدهد، آن را در متن خود آورده است. بدین ترتیب مؤلف از نوع بینامتنی نفی جزئی (اجترار) بهره برده است که ضعیف‌ترین نوع بینامتنی است و کمتر در مقامات همدانی وجود دارد.

۵,۴ بینامتنی فکری

نمونه اول

متن حاضر: «كَأَنَّا نَرَىٰ أَنْ لَا نَشُورَ وَ أَنَّا سُدَىٰ، مَا لَنَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مَصَائِرُ» (همدانی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۸)

«گویی که رستاخیز را باور نداریم و اکنون بیهوده به سر می‌بریم و پس از مرگ نیز سرنوشتی نخواهیم داشت.»

متن غایب: این بخش از مقامه به شکلهای مختلفی از قرآن تعامل بینامتنی دارد؛ مانند (وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرَتُ مَطَرًا سَوِيًّا أَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَتْرَجُونَ نَسُورًا) (الفرقان/۴۰)

«آنها (مشركان مكه) از کنار شهری که باران شرّ (بارانی از سنگهای آسمانی) بر آن باریده بود (دیار قوم لوط) گذشتند، آیا آن را نمی‌دیدند؟ (آری می‌دیدند) ولی به رستاخیز ایمان نداشتند.»

(وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ) (فاطر/۹)

«خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ آن را به سوی زمین مرده‌ای رانندیم و بوسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است!»

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) (قیامت/۳۶) یعنی «آیا انسان گمان می‌کند که بی‌هدف رها شده است.»

عملیات بینامتنی: در متن حاضر، نویسنده از معاد و دنیای پس از مرگ سخن می‌گوید و اینکه رفتار آدمی بگونه‌ای است که گویی به زندگی پس از مرگ و رستاخیز اعتقادی ندارد و در این دنیا بیهوده آفریده شده است. این اندیشه به صورت گوناگون با آیات مختلفی از قرآن ارتباط دارد و خداوند با آوردن امثال و دلایل و با عبارتهای مختلف سعی دارد تا این مسأله را مورد اثبات و تذکر قرار دهد.

در این بخش، نویسنده با اشاره به متون پنهان در پی آن است تا اندیشه خود را به مخاطب انتقال دهد. هر دو متن غایب و حاضر به معاد و زنده شدن پس از مرگ اشاره دارند، در واقع هدف نویسنده از بکار بردن این نوع تناص، آن است که می‌خواهد بیان دارد، همچنان که در قرآن آمده است: «أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا» رفتار آدمی بگونه شده که گویی رستاخیز را باور ندارد و پس از مرگ نیز سرنوشتی ندارد. در بخشی دیگر از متن حاضر، نویسنده با کاربرد واژگان «أُنَّا سُدًى» اشاره دارد به این که آدمی گمان می‌کند، بیهوده آفریده شده است و این اندیشه را در موازات با اندیشه قرآنی «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» آورده است. بدین ترتیب در این بخش روابط بینامتنی با آیات قرآنی از لحاظ فکری کاملاً برقرار شده است. نویسنده با کاربرد تفکر قرآنی به نوشتار خویش پشتوانه‌ای دینی داده است که نشان دهنده معاد و بیهوده نبودن خلقت است و نوعی تناص نفی متوازی (امتصاص) بین متن غایب و متن حاضر وجود دارد.

نمونه دوم

متن حاضر: «فَالْيَوْمِ مَتَىٰ تَرْفَعُ بِأَخْرَجَتِكَ دُنْيَاكَ، وَ تَرَكَبُ فِي ذَاكَ هَوَاكَ، إِنِّي أُرَاكَ ضَعِيفَ الْيَقِينِ، يَا رَافِعَ الدُّنْيَا بِاللَّذِينَ» (همدانی، ۱۳۸۷: ش ۱۹۸)

«تا کی این جهان را به آن جهان پیوند می‌زنی و در آن بر آرزوی خود سوار می‌آیی.

به راستی می‌بینم که سست باوری. ای برتری دهنده دنیا بر دین.»

متن غایب: (بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَتَقِي) (الأعلى / ۱۶ و ۱۷)

«ولی شما زندگی دنیا را مقدم میدانید، در حالی که آخرت بهتر و پاینده‌تر است.»

متن غایب: (وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (الأنعام/۳۲)

«و زندگی دنیا، چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست! و سرای آخرت برای آنها که

پرهیزگارند، بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟»

متن غایب: (وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا لَأَخِرَّةَ أَلْهَى الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (العنکبوت/۶۴)

«این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستید.»

عملیات بینامتنی: در این بخش، نویسنده به پند و اندرز نسبت به افرادی روی می آورد که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند؛ همانطور که آیاتی متعدد از قرآن نیز از آخرت و برتری آن بر دنیا حکایت می کند. رابطه بینامتنی مطرح شده در متن حاضر، به معنای این بخش از مقامه وسعت بخشیده است. در هر دو متن حاضر و غایب، به سرای آخرت و برتری آن بر دنیا اشاره و در حقیقت بینامتنیتی فکری بین این دو متن ایجاد شده است. در واقع هدف نویسنده از کاربرد این نوع پیوند، انعکاس و یادکرد پند و اندرز است که خداوند در قرآن نسبت به برتری آخرت و اهمیت آن ذکر کرده است و آنها را از پیروی هوای نفس و غفلت از آخرت باز دارد. در واقع می توان بین متن نویسنده و آیه های مذکور، پدیده مشترکی یافت که در برگرفته غفلت نسبتاً دائمی مردم نسبت به آخرت و ترجیح دنیا بر آخرت در نزد ایشان است. بنابراین کاربرد تناص در این مقطع را می توان نفی متوازی (امتصاص) دانست؛ چرا که نویسنده هم در اندیشه و هم مضمون با متن غایب در تعامل است و تفکر قرآنی را در متن خود تکرار می کند.

نتیجه گیری

در پایان می توان از این نوشتار نتایج زیر را استنتاج کرد:

- همدانی یکی از برجسته ترین ادیبانی است که به خوبی توانسته از میراث قرآنی در مقامات خویش بویژه در دو مقامه قزوینیه و وعظیه بهره گیرد و با کاربرد زیبا و هنرمندانه از الفاظ و معانی آیات قرآنی بر غنای فکری و زیبایی ظاهری مقامات خود بیافزاید.
- روابط بینامتنی دو مقامه (قزوینیه و وعظیه) همدانی با قرآن کریم در سطحی گسترده است که شامل: لفظی، مضمون، لفظی - مضمون و فکری می شود: الف) در بینامتنی لفظی، تفاوت اندکی پیرامون چینش کلمات اقتباس شده در متن اصلی بگونه ای متفاوت از متن غایب وجود دارد که نشان دهنده نوآوری و تسلط همدانی بر کلمات و واژگان است؛ ب) در بینامتنی مضمون، همدانی تنها از مضامین قرآنی بهره می گیرد و آن را در متن حاضر بیان می - دارد؛ ج) در بینامتنی لفظی - مضمون، همدانی واژگان و مضامین آیات قرآن را بدون تغییر در متن حاضر بکار می گیرد؛ د) در بینامتنی فکری، همدانی برای ترسیم فکر و اندیشه خویش، از اندیشه قرآنی مدد می گیرد و احیاناً از اصطلاح یا لفظ خاص قرآنی استفاده می - کند تا با آن، اندیشه ای الهی و قرآنی را ترسیم کند.

- در تعامل دو مقامه (قزوینیه و وعظیه) به عنوان متن اصلی یا متن حاضر با قرآن کریم به عنوان متن غایب یا پنهان، غالباً آگاهانه تضادی بین مفاهیم و واژگان قرآنی با دو مقامه

همدانی وجود ندارد و بیشترین نوع بینامتنی بکار رفته از نوع نفی متوازی (امتصاص) است. البته همدانی به ندرت از تناص نفی جزئی (اجترار) و نفی کلی (حوار) بهره گرفته است.

پی نوشتها

۱. ابوالفضل احمد بن حسین بن یحیی بن سعید، ملقب به «بدیع الزمان» یا «بدیع» از نامدارترین نویسندگان عربی قرن چهارم و مبتکر فن مقامه نویسی است. (حاجی خلیفه، ۱۹۹۰م: ۲ / ۱۷۸۵). شاهکار ادبی وی؛ یعنی مقامات نثر مسجع و مصنوعی است که در آن حادثه یا لطفه‌ای از قول شخص خیالی به نام «عیسی بن هشام» با عبارت «حدثنا عیسی بن هشام قال» آغاز می‌شود و حادثه‌ای گذرا یا ماجرابی ناگهانی که در زندگی فردی و اجتماعی و در زمان و مکانی معین، برای خود او یا قهرمان داستان؛ یعنی ابوالفتح اسکندری اتفاق می‌افتد، روایت می‌کند. (همان)

۲. مقامه در لغت به معنای موضع قیام، برخاستن و مجلس است و در اصطلاح ادبی، مراد از آن داستان کوتاهی است که حوادث آن در یک مجلس واحد دور می‌زند. (البستانی، ۱۳۸۳ش: ۲ / ۳۸۹)

مقامه، به طور کلی از انواع داستانهای کهن است و نثر مصنوع آمیخته به شعر است. مقامه، پیرامون یک قهرمان است که به صورت ناشناس در داستان ظاهر می‌شود و حوادثی بوجود می‌آورد که این قهرمان در پایان داستان شناخته شده و سپس ناپدید می‌شود، تا آنکه دوباره در نمایی دیگر، در مقامه بعدی آشکار شود. (شمیسا، ۱۳۷۳ش: ۲۰۷) مقامه بر پایه‌ی خواهندگی و گدایی بنا شده و در واقع از سه رکن اصلی ذیل تشکیل شده است:

الف) راوی: همان کسی است که حوادث رخ داده در مجلس مقامه را روایت می‌کند.

ب) متکدی (بطل یا قهرمان مقامه): که تمامی حوادث داستان، پیرامون او می‌چرخد و داستان در نهایت با پیروزی او در کلیه امور، پایان می‌پذیرد.

ج) ملحه (نکنه یا گره و عقده): همان امری است که مقامه در خصوص آن شکل گرفته و تنظیم شده است؛ البته این عقده و گره در مقامات، گاه از امور غیر اخلاقی و گاه از مسایل اخلاقی سخن گفته و مفید است. (ر.ک. صاعد، ۱۳۸۲ش: ۶۰)

نام مقامه، برگرفته از موضوعات، شهرها، جاها یا افرادی است که محور داستان اند و یا مجلس مقامه در آنجا تشکیل شده است؛ مانند مقامات قزوینیه و وعظیه. مقامه قزوینیه همدانی از جمله مقامات اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رود که قهرمان مقامه در پوشش قاضیانی ظاهر می‌شود و برای جهاد با کفار کمک گردآوری می‌کند. مقامه وعظیه نیز از جمله مقامات ادبی و دینی به شمار می‌رود که همدانی ضمن آوردن جملات و کلمات ادبی، به خوبی از آیات قرآنی بهره برده است. داستان این مقامه از این قرار است که عیسی بن هشام راوی مقامات از شهر بصره می‌گذرد و به جماعتی از مردم بر می‌خورد که شخصی در میان آنان ایستاده است و ایشان را موعظه می‌نماید؛ این شخص همان ابوالفتح اسکندری قهرمان مقامات همدانی است.

۳. صالحی، الهام. (۱۳۸۶ش). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبانهای خارجه.
۴. ذکاوتی قراگزلویی، علیرضا. (۱۳۶۳). نشریه فلسفه و کلام، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۰۹-۱۲۰.
۵. حقدادی، عبدالرحیم. (۱۳۸۲ش). دانشگاه بیرجند، فصلنامه میان رشته‌ای ادبیات و علوم انسانی، شماره ۳، تابستان، صص ۳۷-۴۰.
۶. آبدانان مهدی‌زاده، محمود و علی افضل. (۱۳۸۹). فصلنامه پژوهش در زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان، ص ۷.
۷. محمد قاسم، مصطفی. (۱۳۶۳ش). دارالشئون الثقافیه العامه جمهوریة العراق، المورد، شماره ۵۱، پاییز، صص ۶۳-۷۲.

منابع و مآخذ

۱. «قرآن کریم»
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۵۶م). لسان العرب؛ بیروت: دارالصادر.
۳. استم، رابرت. (۱۳۸۶ش). «تحلیل متنی»؛ ترجمه احسان نوروزی، درآمدی بر نظریه فیلم، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر.
۴. آلن، گراهام. (۱۳۸۰ش). بینامتنیت؛ ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۵. ریوقی، عبدالحلیم. (۲۰۰۹م). «مقاربات بین النقد الغربی الحدیث و النقد العربی القديم (التناص أنموذجاً)»؛ مجله دراسات أدبیه، الجزائر: مرکز البصیره للدراسات و البحوث.
۶. صفوی، کورش. (۱۳۷۶ش). «مناسبات بینامتنی»؛ فرهنگنامه ادبی فارسی: دانشنامه ادب فارسی ۲، به کوشش حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۷. طعمه حلبی، احمد. (۲۰۰۷م). التناص بین النظرية و التطبيق؛ الطبعة الأولى، دمشق: وزارة الثقافة.
۸. عزام، محمد. (۲۰۰۱م). النص الغائب، تجلیات التناص فی الشعر العربی؛ الطبعة الأولى، دمشق: اتحاد الكتاب العربی.
۹. ----- (۲۰۰۵م). شعرية الخطاب السردی؛ الطبعة الأولى، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۱۰. فیاض، مهدی. (۱۳۹۱ش). «تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری»؛ فصلنامه لسان المبین، سال چهارم، شماره نهم، صص ۱۳۹-۱۵۹.
۱۱. کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱ش). کلام، مکالمه، رمان؛ چاپ اول، تهران: نشر آگه.
۱۲. کیوان، عبدالعاطی. (۱۹۹۸م). التناص القرآنی فی شعر أمل دنقل؛ القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.

۱۳. مرتاض، عبد الملك. (۱۹۹۸م). السبع المعلقات (مقاربه سيميائية/أنتروبولوجية لنصوصها)؛ دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۱۴. موسى، خليل. (۲۰۰۰م). قراءات في الشعر العربي الحديث و المعاصر؛ دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۱۵. ميرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی. (۱۳۸۸ش). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، صص ۲۹۹ - ۳۲۲.
۱۶. وعداالله، لیدیا. (۲۰۰۵م). التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره؛ الطبعة الاولى، دار المنذلاوی.
۱۷. همدانی، ابوالفضل احمد بن حسین. (۱۳۸۷ش). مقامات بدیع الزمان همدانی؛ ترجمه سید حمید طیبیان، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۸. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۹۹۰م). كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون؛ الطبعة الاولى، بیروت: دار الكتب.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲

دراسة التناص القرآنی فی مقامات الهمدانی
(القزوينية والوعظية)*

مهدی خرّمی
أستاذ مساعد بجامعة الحكيم السبزواری
محمد غفوری فر
طالب دكتوراه بجامعة الحكيم السبزواری
علی نوکاریزی
طالب دكتوراه بجامعة الحكيم السبزواری

الملخص

يعتبر التناص حصيلة اتجاهات الدراسات اللسانية في مجال النقد الأدبي الحديث حيث يدلّ على العلاقة الموجودة بين النص الأدبي والنصوص المتأخرة والمعاصرة له. هذه النظرية اقترحت بصورة فنية على يد الناقد الفرنسي «جوليا كريستفا» في بداية الستينيات من القرن العشرين. صحيح أن هذا المصطلح قد نشأ في العقود الأخيرة لكن استخدامه قد شاع في الأدب الإسلامي منذ عهد بعيد متمثلاً في استعمال آيات القرآن ومفرداته ومعانيه. يعتبر ابو الفضل أحمد بن حسين الهمداني من أبرز الكتاب في مجال كتابة المقامة في العصر العباسي. وقد تأثر في مقاماته بآيات القرآن بصورة واسعة ومتنوعة. ونحن نحاول هنا إلقاء الضوء على المقامتين (القزوينية والوعظية) لكي يتبين لنا تأثر الهمداني بالقرآن ولنتعرض كيفية استخدامه للآيات القرآنية. تجدر الإشارة إلى أنه بعد أن تمّ دراسة علاقات التناص عبر المنهج الوصفي التحليلي قد اتضح لنا أن الهمداني قد استلهم من ألفاظ القرآن، مضامينه وأفكاره واتضح أيضاً أن تناص الامتصاص هو الأكثر شيوعاً من بين أنواع التناص في مقامتيه هاتين.

الكلمات الدليلية:

القرآن، التناص، الهمداني، المقامة القزوينية، المقامة الوعظية.

* - تاريخ الوصول ۱۳۹۱/۱۰/۰۲ تاريخ القبول: ۱۳۹۲/۰۸/۰۵

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: khorrani.dr@gmail.com